شرایط بهره‌مندی از نصرت الهی

منصور حسینی

فتنه‌های آخرالزمانی هر چند متعدد و متنوع است، ولی مومنان هرگز از آن هراسی ندارند؛ زیرا آنان پشت گرم به نصرت‌های الهی هستند که ایشان را همواره سربلند از آن فتنه‌ها بیرون آورده و دشمنانشان را خوار و رسوا می‌سازد.

سنت ثابت الهی بر آن است که به اشکال گوناگون مومنان را مورد نصرت قرار دهد و آنان را بر دشمنانشان غالب گرداند؛ بنابراین مومنان باید با بصیرت الهی که خدا به آنان داده با صبر و بردباری با فتنه‌ها مواجه شوند و عجله برای کسب پیروزی نداشته باشند؛ چرا که خدای سبحان عزت را برای آنان رقم زده و وعده داده که با روش‌های گوناگون از جمله افکندن رعب و هراس در دل دشمنان یاری شان کند. البته مومنان نیز باید شرایط بهره مندی از این نصرت را در خود فراهم کنند تا یاری الهی آنان را در بربگیرد. در نوشتار حاضربه برخی از این شرایط اشاره شده است.

وعده‌های نصرت الهی در قرآن

مومنان و مسلمانان تحت ولایت الهی قرار دارند؛ زیرا با تولی و تبری خویش در شرایطی قرار می‌گیرند که صفر تا صد امورشان را خدا به عهده می‌گیرد و با وکالت تام خویش کارها را برایشان سر و سامان می‌دهد. آنان از نظر فکری و رفتاری، به عنوان «راشدون» در تمامیت عقل علمی و عملی هستند به طوری که نسبت به همه امور نه تنها بصیرت کامل و تمام دارند، بلکه سلطه تمام نیز دارند. این بدان معناست که در هر کاری چون به ولایت الهی وارد می‌شوند و در صراط مستقیم گام بر می‌دارند، از نصرت الهی نیز بهره مند می‌شوند و سرانجام کارهای آنان به توفیق الهی، پیروزی و غلبه است؛ چرا که خدا در ام الکتاب این حکم قطعی را برایشان رقم زده است که آنان منصور غالب باشند.(بقره، آیه ۲۵۶؛ حجرات، آیه ۷؛ صافات، آیات ۱۷۱ تا ۱۷۳؛ غافر، آیه ۵۱؛ حج، آیات ۴۰ و ۶۰؛ صف، آیه ۱۳)

خدا در قرآن به صراحت بیان می‌کند همگان همواره بر اساس سنت ابتلا در انواع فتنه‌ها و ابتلائات قرار می‌گیرند تا اموری بدان تحقق یابد که شامل ظرفیت بخشی به مومنان و تحقق سعه صدر و شکوفایی استعدادها و نیز جداسازی حق و باطل و سره از ناسره است. در آزمون‌ها منافقان و سست ایمان‌ها از مومنان حقیقی بازشناخته می‌شوند و ایمان مومنان ازدیاد می‌یابد و به ولایت و نصرت الهی که عیان و نهان است توجه می‌یابند و این‌گونه وعده‌های الهی را در زندگی دنیوی خود در مقاطع گوناگون تجربه می‌کنند و می‌دانند که نصرت تنها از جانب خدای عزیز حکیم رحیم است که حتی از راه‌های محاسبه نشده‌ای چون فرشتگان، امت ولایی را یاری می‌رساند.(احزاب، آیه ۲۲؛ انفال، آیات ۱۲۳ تا ۱۲۶؛ روم، آیات ۴ تا ۶؛ آل عمران، آیه ۱۳)

خدا وعده داده که اگر مومنان دین خدا را با مال و جان خویش یاری کنند و به مجاهدت بپردازند، او نیز آنان را به اشکال گوناگون نصرت می‌رساند و پیروزی را برایشان رقم می‌زند: یا ایها الذین آمنوا ان تنصروالله ینصرکم و یثبت اقدامکم؛ ای کسانی که ایمان آورده اید اگر خدا را یاری کنید خدا نیز شما را نصرت دهد و گام‌هایتان را استوار می‌کند.(محمد، آیه ۷)

از نظر قرآن کمّیت و تعداد مهم نیست، بلکه کیفیت مهم است؛ از همین رو بیست نفر به دویست نفر غلبه می‌کنند همچنان‌که اندک یاران طالوت بر لشکریان بی‌شمار جالوت پیروز شدند؛ چرا که افراد اندک مومن، منصور به نصرت الهی هستند که شامل نصرت به رعب نیز می‌شود، یعنی خدا، ترسی در دل دشمنان از همین گروه اندک می‌افکند که خودشان به نابودی خویش و تجهیزات و نفراتشان می‌پردازند.

شرایط نصرت الهی

براساس تعالیم قرآن، نصرت الهی شامل مومنانی می‌شود که به خدا و روز آخرت ایمان داشته و برای تحقق اهداف الهی، سبک زندگی اسلامی را پذیرفته و بدان پایبند باشند و از صراط مستقیم الهی و احکام اسلامی خارج نشوند.(احزاب، آیات ۲۱ و ۲۲)

مسلمانان باید از خدا نصرت و غلبه بر دشمنان را درخواست کنند. البته درخواست نصرت از خدا در قالب دعا و تضرع باید همراه با اقدامات عملی باشد که شامل مجاهدت‌های مالی و جانی، پذیرش سختی‌ها و مصیبت‌ها در این ساحات و مانند آنها باشد.(بقره، آیات ۱۴۹ تا ۲۵۰) مجاهدان در هنگام نبرد باید از خدا بخواهند تا صبر و شکیبایی را به آنان عنایت کند و دلهایشان را برای صبر فارغ گرداند تا هیچ دغدغه دیگری نداشته باشند. از خدا بخواهند تا گام‌هایشان را در میدان جهاد ثابت قدم دارد و نصرت و پیروزی را برایشان رقم زند. (بقره، آیه ۲۵۰).

اعتقاد به اینکه همه چیز در دست خدا است و هر فتنه و ابتلا و مصیبتی از پیش برای هر مردمی مقدر و مقرر شده و چیزی جز مقدرات الهی در هستی تحقق نمی‌یابد(حدید، آیات ۲۲ و ۲۳) باید همراه با اقداماتی باشد که شامل هزینه‌کرد برای تجهیزات نظامی و فراهم‌آوری و آموزش نیرو و نفرات نظامی باشد(انفال، آیه ۶۰)؛ زیرا مدعیان مجاهدت در میدان سخن بسیار و در میدان عمل‌اندک هستند. از همین رو در آزمون‌های مقدماتی و کوچک معلوم می‌شود چه کسان و چه میزان از نفرات قابل اعتماد هستند و می‌توان روی مجاهدت ایشان در میدان عمل سرمایه‌گذاری کرد؛ چرا که به ابتلا و آزمونی ساده چون تشنگی، بسیاری از مدعیان رسوا می‌شوند و نشان می‌دهند که اهل صبر و مجاهدت در میدان عمل نیستند.(بقره، آیه ۲۴۹)

از نظر قرآن کمّیت و تعداد مهم نیست، بلکه کیفیت مهم است؛ از همین رو بیست نفر به دویست نفر غلبه می‌کنند، همچنان‌که اندک یاران طالوت بر لشکریان بی‌شمار جالوت پیروز شدند؛ چرا که افراد اندک مومن، منصور به نصرت الهی هستند که شامل نصرت به رعب نیز می‌شود، یعنی خدا، ترسی در دل دشمنان از همین گروه‌اندک می‌افکند که خودشان به نابودی خویش و تجهیزات و نفراتشان می‌پردازند.(بقره، آیات ۲۴۸ تا ۲۵۰؛ انفال، آیات ۲۶ و ۶۵)

البته دشمنان انواع کید و مکر و ترفند را برای پیروزی خود به کار می‌برند، اما به این نکته مهم و اساسی توجه ندارند که هر چیزی در چارچوب مشیت الهی است و از آنجا که خدا با مومنان و پیامبران است و وعده نصرت آنان را داده، همان خدا به تنهایی کفایت می‌کند و او خود می‌داند چگونه دشمنان را نابود کند؛ زیرا محاسبه خدا غیر از محاسبه انسان است و خدا به تنهایی برای پیروزی بس است.(انفال، آیات ۶۲ تا ۶۴)

دشمنان انواع کید و مکر و ترفند را برای پیروزی خود به کار می‌برند، اما به این نکته مهم و اساسی توجه ندارند که هر چیزی در چارچوب مشیت الهی است و از آنجا که خدا با مومنان و پیامبران است و وعده نصرت آنان را داده، همان خدا به تنهایی کفایت می‌کند و او خود می‌داند چگونه دشمنان را نابود کند؛ زیرا محاسبه خدا غیر از محاسبه انسان است و خدا به تنهایی برای پیروزی بس است.

خدا به تنهایی کفایت می‌کند و او خود می‌داند چگونه دشمنان را نابود کند؛ زیرا محاسبه خدا غیر از محاسبه انسان است و خدا به تنهایی برای پیروزی بس است.(انفال، آیات ۶۲ تا ۶۴)

خدا به مومنان هشدار می‌دهد که برای دستیابی به پیروزی هیچ گرایشی به دیگران پیدا نکنند و دیگران را رکنی برای پیروزی خویش قرار ندهند؛ زیرا چنین امری موجب خشم الهی می‌شود و پیروزی را نیز به دنبال نمی‌آورد؛ زیرا از نظر قرآن تنها خدا ولایت دارد و پیروزی نصیب اولیای الهی می‌شود. پس نباید تحت ولایت غیر خدا رفت و پیروزی را از قدرت دیگران تمنا کرد(هود، آیه ۱۱۳)؛ زیرا هیچ قدرتی جز ولایت و نصرت الهی نیست.(قصص، آیه ۸۱؛ کهف، آیات ۴۳ و ۴۴؛ شعراء، آیه ۹۳)

از نظر قرآن، وقتی دین را یاری کنیم، خدا با راه‌های گوناگون نصرت را رقم می‌زند و سکونت و اطمینان و آرامش را به مومنان می‌بخشد تا در شرایط سخت از میدان به در نروند. (توبه، آیات ۴۰ و ۴۱)

مومنان نباید عجول باشند، بلکه باید صبور بوده و از نصرت الهی مایوس نشوند؛ زیرا نصرت الهی قطعی است و هیچ تغییری در وعده الهی نیست و در نهایت نصرت به مومنان می‌رسد و به اصطلاح دیر و زود دارد اما سوخت و سوز ندارد.(انعام، آیه ۳۴؛ یوسف، آیه ۱۱۰)؛ بنابراین، مومنان نگویند چه زمانی نصرت می‌رسد؟ چرا که نصرت الهی همواره «قریب»(نزدیک) است (بقره، آیه ۲۱۴) و خدا وعده داده که مسلمانان در نهایت منصور باشند و بر دشمنان غلبه کرده و سلطه جهانی یابند.(صافات، آیات ۱۷۱ تا ۱۸۲؛ انبیاء، آیه ۱۰۵؛ نور، آیه ۵۵) خدا این حق را برای مومنان قرار داده که در نهایت نصرتی برای آنان برسد.(روم، آیه ۴۷) پس همان طوری که نصرت الهی برای پیامبر(ص) رسید تا ایشان به اهداف راهبردی خویش برسد(نصر، آیات ۱ تا ۳؛ فتح، آیات ۱ تا ۴؛ آل عمران، آیات ۱۲۳ و ۱۲۴؛ توبه، آیات ۲۵ و ۲۶)، در نهایت در آخرالزمان نصرت برای مومنان و صالحان است.(انبیاء، آیه ۱۰۵)

مومنان نباید عجول باشند، بلکه باید صبور بوده و از نصرت الهی مایوس نشوند؛ زیرا نصرت الهی قطعی است و هیچ تغییری در وعده الهی نیست و در نهایت نصرت به مومنان می‌رسد و به اصطلاح دیر و زود دارد اما سوخت و سوز ندارد. بنابراین، مومنان نگویند چه زمانی نصرت می‌رسد؟ چرا که نصرت الهی همواره «قریب»(نزدیک) است و خدا وعده داده که مسلمانان در نهایت، منصور باشند و بر دشمنان غلبه کرده و سلطه جهانی یابند.

از نگاه قرآن مومنان باید در جغرافیای سرزمینی با هم زندگی کنند و پراکنده نباشند تا نصرت الهی برسد؛ زیرا پراکندگی سرزمینی می‌تواند عامل مهمی در شکست باشد؛ از این رو خدا فرمان هجرت به سرزمین اسلام را می‌دهد.(انفال، آیات ۷۲ تا ۷۴) پس اگر هجرت نکنند، منتظر نصرت نباشند و طلب نصرت نیز نداشته باشند.(همان)

کسانی که اهل هجرت هستند و با جان و مال خویش برای کسب رضوان الله می‌روند و به نصرت خدا و دین و رسول‌الله می‌پردازند، اینان همان صادقان هستند که قول و فعلشان یکدیگر را تصدیق می‌کند، بر خلاف منافقان که فعلشان، قول و اعتقادشان را تکذیب می‌کند.(حشر، آیه ۸)

آنان بر اساس کتاب الله و میزان الهی به اجرای عدالت می‌پردازند و علیه ظلم و ستم ظالمان و مستضعفان قیام می‌کنند و با ابزار نظامی علیه دشمن ظالم می‌جنگند، نشان می‌دهند که دنبال نصرت دین و حق و عدل هستند و این‌گونه خدا و پیامبرانش را یاری می‌رسانند.این در حالی است که خدا خود قوی و عزیز است و نیاز به کسی ندارد، ولی این‌گونه شرایط برای نشان دادن صدق و کذب و صادق و کاذب و جداسازی مومنان از منافقان لازم است. (حدید، آیه ۲۵؛ حج، آیه ۴۰)

یکی از شرایط بهره مندی از نصرت الهی این است که مومنان به یکدیگر کمک کنند نه آنکه عده‌ای از مومنان را طرد کنند و به آنان یاری نرسانند؛ زیرا هر گونه بی‌تفاوتی باعث می‌شود تا خدا نسبت به آنان عنایتی نداشته و آنان را یاری نرساند.(هود، آیه ۳۰) این‌گونه رفتار همچنین از نظر قرآن، عصیان حساب می‌شود و نصرت الهی را از مومنان و امت سلب می‌کند.(هود، آیه ۶۳)

به هر حال، از نظر آموزه‌های قرآن، نصرت الهی برای مومنان است و خدا آنان را در صورت تحقق شرایط، یاری و نصرت می‌رساند و پیروزشان می‌کند. این نصرت الهی از جایی می‌رسد که انسان گمان نمی‌کند؛ جالب اینکه خدا یاری خود را گاه با ایجاد رعب در دل دشمنان نشان می‌دهد.وقتی مومنان احساس شکست کردند و خود را از همه جهات و ابعاد در محاصره دشمن یافتند، خدا با افکندن رعب در دل دشمنان آنان را فراری می‌دهد و آنها در هنگامه فرار کشته می‌شوند و راهی برای گریز و نجات نمی‌یابند و این‌گونه وعده صادق الهی می‌رسد و مومنان در این زمان گروهی را می‌کشند و گروهی را به اسارت می‌گیرند و اموال و زنان و خانه‌های دشمن را در اختیار می‌گیرند. (آل عمران، آیات ۱۵۱ و ۱۵۲؛ انفال، آیه ۱۲؛ احزاب، آیات ۲۶ و ۳۷؛ حشر، آیه ۲)

پس یکی از مهم‌ترین ابزارهای نصرت الهی، القای رعب در دل دشمنان است تا به دست مومنان بلکه به دست خود کافران، نیست و نابود شوند و مومنان وارثان صالح زمین گردند و به مقام عزت و کرامت برسند.

گمان و گمانه‌زنی از نگاه قرآن

محمدتقی فروزش

جهل در برابر عقل است. از نظر آموزه‌های قرآن، جامعه اسلامی، جامعه عقلانی است که قیام و ایستادگی امت بر پایه آن است؛ در حالی که جامعه غیر اسلامی، جامعه جاهلی است که بنیاد آن بر بی‌خردی و گمانه‌زنی است. بر همین اساس، اگر جامعه اسلامی عقلانی، دراندیشه بر مدار علم و یقین حرکت می‌کند، جامعه جاهلی و غیر عقلانی، بر مدار فروتر از علم و یقین حرکت می‌کند که ظنون حد نهایی بلوغ علمی آنان را تشکیل می‌دهد. این‌گونه است که جامعه جاهلی گرفتار دنیاگرایی و شهوات گرایی و کسب مادیات دنیوی به هر طریقی است. چنین جامعه‌ای دراندیشه و عقل نظری بر اساس گمان و در انگیزه و عقل عملی بر مدار شهوت زندگی می‌کند و فلسفه وجودی خود را اصالت لذت و بهره مندی از دنیا و سبک زندگی خویش را شهوت گرایی و تکاثر و جمع ثروت برای ارضای شهوات نفسانی می‌داند.

در نوشتار حاضر نویسنده به بررسی دیدگاه قرآن درباره گمان و میزان اعتبار آن در عرصه‌های مختلف سخن گفته است.

***

نگاهی به جایگاه گمان در قرآن

ظن یا همان گمان به فارسی، یک حالت در ذهن واندیشه انسانی است که فروتر از علم قطعی قرار دارد. به سخن دیگر، ظن حالتی در نفس انسانی است که از نشانه ای حاصل می‌شود؛ زیرا نشانه اگر قوی شود منجرّ به یقین و علم قطعی می شود و اگر ضعیف باشد از حدّ «وهم» تجاوز نمی کند.(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۵۳۹، «ظن»)

برخی ظن را به حدّ فاصل بین یقین و وهم تعبیر کرده‌اند و برخی دیگر نیز آن را همان طرف راجح از دو طرف اعتقاد غیر جازم دانسته‌اند.(لغت نامه، علی اکبر دهخدا، ج ۹، ص ۱۳۷۹۱، «ظن») درآموزه‌های قرآن، واژگان دیگری نیز نزدیک به همین معنا مورد استفاده قرار گرفته است که از جمله آنها می‌توان به مشتقّات «حسب»، «زعم»، «ظن» اشاره کرد.

در آیات قرآن نسبت به ظنون مباحثی مطرح است که از جمله مهم‌ترین آنها عبارتند از:

ایجاد ظنون

ظنون از مسائل مرتبط با علومی است که در آن نشانه‌هایی نقش اساسی دارد؛ زیرا گاه نشانه چنان قوی است که جایی برای شک نمی‌گذارد و دل انسان نه تنها در میان سیاهی و سپید و حالت برزخی نیست، بلکه اضطرابی ندارد و به آرامش می‌رسد که در این حالت از آن به «یقین» یاد می‌شود؛ اما گاه دیگر در این سطح نیست، بلکه نشانه موجب می‌شود که انسان با نوعی شک و تردید به موضوع نگاه کند، هر چند که ترجیح بر جهت درستی نظری است که از نشانه به دست آمده است. این حالت را «ظن» می‌گویند. به عنوان نمونه وقتی گفته می‌شود: مشت نمونه خروار است، این یک گمانه ظنی است؛ زیرا استقرای تام نشده و همه خروار بررسی نشده است تا به یقین برسد که هر گونه احتمالی را ببرد و قطع کند. در آیات قرآن، به نمونه‌هایی اشاره می‌شود که نشانه‌ها در آن موارد موجب ظن و گمان برای شخص شده است؛ مثلا دیدن نهری از آب که روی آن آبگینه است و شخص هیچ‌گونه علمی نسبت به آبگینه ندارد، موجب می‌شود تا گمان کند که آنجا نهر آبی است که لازم است برای عبور از آن جامه را بالا زند تا از آب ژرف عبور کند؛ این اتفاقی است که برای ملکه سباء افتاد؛ زیرا وی به ظاهر بسنده کرد و چون هیچ اطلاع و دانشی نسبت به آبگینه نداشت، بر اساس ظن و گمان عمل کرد. (نمل، آیه ۴۴) البته حضرت سلیمان(ع) با این آزمون به ملکه سباء این نکته را گوشزد کرد که نمی‌توان به گمان و نشانه‌ها بسنده کرد؛ زیرا همان طوری که ملکه به ظاهر آب توجه داشت ولی آبگینه را ندید، همچنین در موردپرستش خورشید، خورشید را دید، ولی خورشید آفرین را ندید.(نمل، آیه ۲۴) ملکه سباء وقتی این تجربه را در عمل کرد که نمی‌توان بر اساس ظاهر نشانه‌ها، حکم قطعی به درستی یا نادرستی کرد، به این حقیقت اقرار کرد و از خورشیدپرستی به خداپرستی رهنمون شد.(نمل، آیه ۴۴)

از نظر قرآن، برخی از نشانه‌ها به ظاهر قطعی و یقین آور است؛ ولی نمی‌توان به آن بسنده کرد؛ به عنوان نمونه عالمان اهل کتاب ممکن است چیزی را به خدا و شریعت نسبت دهند که انسان گمان کند که بر اساس شریعت گفته می‌شود، در حالی که چیزی جز تحریف و جعل شریعت و افتراء به خدا نیست.(آل عمران، آیه ۷۸؛ مجمع البیان، ج ۱- ۲، ص ۷۸۰؛ روح المعانی، ج ۲، جزء ۳، ص ۱۹۷)

در مسائل اجتماعی و تعاملات می‌توان بر اساس ظنونی که مبتنی بر نیکی کردن و نه بدی کردن است رفتار کرد؛ زیرا با بدگمانی نمی‌توان اجتماعی را ساخت و روابط سالم اجتماعی برقرار کرد. پس هر کسی باید نسبت به رفتار و گفتار دیگری، بدگمانی را کنار گذارد و با حسن ظن با دیگران تعامل داشته باشد؛ زیرا اگر بخواهیم در اجتماع بر اساس علم عمل کنیم، کسب علم در همه زمینه‌های اجتماعی شدنی نیست و اگر بخواهیم با بدگمانی تعامل داشته باشیم، نمی‌توان اجتماعی را شکل بخشید، پس لازم است تا با خوش‌گمانی با دیگران تعامل داشت.

برخی ظن را به حدّ فاصل بین یقین و وهم تعبیر کرده‌اند و برخی دیگر نیز آن را همان طرف راجح از دو طرف اعتقاد غیر جازم دانسته‌اند.(لغت نامه، علی اکبر دهخدا، ج ۹، ص ۱۳۷۹۱، «ظن») درآموزه‌های قرآن، واژگان دیگری نیز نزدیک به همین معنا مورد استفاده قرار گرفته است که از جمله آنها می‌توان به مشتقّات «حسب»، «زعم»، «ظن» اشاره کرد.

در آیات قرآن نسبت به ظنون مباحثی مطرح است که از جمله مهم‌ترین آنها عبارتند از:

ایجاد ظنون

ظنون از مسائل مرتبط با علومی است که در آن نشانه‌هایی نقش اساسی دارد؛ زیرا گاه نشانه چنان قوی است که جایی برای شک نمی‌گذارد و برای آخرت کاری نمی‌کنند.(جاثیه، آیه ۲۴) این‌گونه است که براساس ظنون جاهلی و مبتنی بر بی‌عقلی که هیچ‌گونه آثار حقی در آن نیست، رفتاری علیه خدا و خداپرستان دارند. (بقره، آیه ۲۴۹)

برطبق آیات قرآن، در احکام الهی و کشف آن نمی‌توان به ظنون بسنده کرد، مگر ظنونی باشد که نزدیک به علم قطعی است که از آن به ظنون معتبر یا ظن علمی یاد می‌شود که نزدیک به علم است. لذا پیروی از ظنون در احکام، باطل و حرام است.(انعام، آیه ۱۱۶؛ نجم، آیات ۲۷ و ۲۸؛ انعام، آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۴۸) البته در مسائل اجتماعی و تعاملات می‌توان بر اساس ظنونی که مبتنی بر نیکی کردن و نه بدی کردن است رفتار کرد؛ زیرا با بدگمانی نمی‌توان اجتماعی را ساخت و روابط سالم اجتماعی برقرار کرد. پس هر کسی باید نسبت به رفتار و گفتار دیگری، بدگمانی را کنار گذارد و با حسن ظن با دیگران تعامل داشته باشد؛ زیرا اگر بخواهیم در اجتماع بر اساس علم عمل کنیم، کسب علم در همه زمینه‌های اجتماعی شدنی نیست و اگر بخواهیم با بدگمانی نیز تعامل داشته باشیم، نمی‌توان اجتماعی را شکل بخشید، پس لازم است تا با خوش گمانی با دیگران تعامل داشت (حجرات، آیه ۱۲)؛ قرآن می‌فرماید: «اجتنبوا کثیراً من الظن» از این عبارت معلوم می شود، در بعضی موارد می‌توان بلکه باید از ظنون یعنی حسن ظن پیروی کرد و این امر لازم الاتباع است. (مجمع البیان، ج ۹- ۱۰، ص ۲۰۵؛ فتح القدیر، ج ۵، ص ۷۶) از نظر قرآن، مقصود از اجتناب از ظن، پرهیز از مثل ظن بد به دیگران است؛ چون که گمان خوب، مطلوب است. (المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲؛ جامع البیان، ج ۱۳، جزء ۲۶، ص ۸۵) به هر حال، ظنون در مسائل شناختی و اعتقادی مانند فلسفه و هستی شناسی و جهان‌بینی (بقره، آیه ۷۸؛ انعام، آیات ۱۰۰ و ۱۱۶ و ۱۴۸؛ یونس، آیات ۳۵ و ۳۶ و ۶۶) و در مسائل احکام شرعی اعتباری ندارد؛ اما در مسائل اجتماعی و ارتباطات با مردم ظن به شکل حسن ظن باید مبنای عمل و رفتار قرار گیرد. البته ظن معتبر در مسائل احکام چنان‌که گفته شد اعتبار و حجت شرعی دارد که مباحث آن در اصول فقه تبیین شده است.

حسن ظن

از نظر قرآن، خوش گمانی نسبت به افراد جامعه باید در دستور کار قرار گیرد، چنان‌که اصل صحت عمل در افراد نیز مورد تاکید است؛ زیرا اجتماع نیازمند اعتمادی است که ریشه در حسن ظن به رفتار و کردار دیگران و پرهیز از بدگمانی دارد.(حجرات، آیه ۱۲) خدا در آیات قرآن بیان می‌کند که در مواردی که نشانه‌هایی وجود دارد که انسان را دچار بدگمانی می‌کند، خیر آن است که به جای بدگمانی حسن ظن داشته باشند(نور، آیات ۱۱ تا ۱۵) از همین رو نسبت به کسانی که بدگمانی می‌ورزند و بر اساس آن رفتار می‌کنند، مورد سرزنش قرار می‌گیرند(همان) مردم باید نسبت به عوامل ایجادکننده بدگمانی در جامعه حساس باشند و بسادگی به این عوامل اکتفا نکنند؛ چنان‌که برخی از شایعات موجب بدگمانی می‌شود که باید به شدت از آن اجتناب کرد.(همان)

ضرورت پرهیز از بدگمانی

چنان‌که گفته شد، بدگمانی در حوزه عمل اجتماعی باید جای خود را به حسن ظن بدهد؛ زیرا بدگمانی آثار مخرب اجتماعی دارد که از جمله آنها می‌توان به تهدید اخوت اسلامی میان مسلمانان(حجرات، آیات ۱۰ و ۱۲) و زمینه‌ساز گناه باشد.(همان)

اعتبار ظن

از نظر قرآن، ظن، در جایگاه ارزشی نیست که بتوان بر اساس آن شناخت قطعی به دست آورد یا حکم قطعی صادر کرد. به عنوان نمونه نمی‌توان در شناخت حقایق هستی از جمله کیفیت فرشتگان و جنسیت ذکور و اناث بودن آنان به نشانه و گمان بسنده کرد(نجم، آیات ۲۷ و ۲۸)؛ چنان‌که در مسائل قضایی نیز نمی‌توان بر اساس ظن، کسی را به کاری یا امری متهم ساخت (نور، آیات ۱۱ تا ۱۵)؛ زیرا در برخی امور لازم است تا انسان به علم قطعی دست یابد و اکتفا به ظنون نادرست است؛ چون ظن هرگز در جایگاه علم و یقین قطعی قرار نمی‌گیرد و نمی‌توان ظنون را جایگزین علم کرد. (یونس، آیه ۳۶؛ نجم، آیه ۲۸)

البته ظنون در برخی از موارد می‌تواند مفید باشد؛ زیرا انسان عاقل به احتمال وجود خطری احتیاط می‌کند و بی‌گدار به آب نمی‌زند و وقتی نشانه ظنی بر وجود خطر است، احتیاط می‌کند؛ چنان‌که مومنان حتی به احتمال ظنی لقاء الله و بازخواست الهی نه حتی دلایل قطعی و یقینی، احتیاط می‌کنند و در برابر خدا خشوع و خضوع می‌ورزند و به عبادت می‌پردازند (بقره، آیات ۴۶ و ۴۷ و ۲۴۹)؛ اما انسان‌های جاهل و بی‌عقل، به جای احتیاط، اقدامات خطرناکی می‌کنند و مثلا با آنکه علم به نبود آخرت و معاد و بازخواست ندارند، تنها بر اساس نشانه‌های ظنی، به زندگی دنیوی می‌چسبند داشته باشد که شامل گمراهی از مسیر حق و عدالت(انعام، آیه ۱۱۶؛ نجم، آیه ۲۳)، محرومیت از درک حق و حقیقت(یونس، آیه ۳۶؛ نجم، آیه ۲۸) و نیز سرزنش خدا (یونس، آیات ۳۵ و ۳۶؛ نجم، آیات ۲۷ و ۲۸) می‌شود.

گمان حق و باطل

برخی از ظنون از مصادیق ظنون حق است، یعنی با اینکه حالت ظنی است ولی حق است مانند ظن به قیامت که موجب کارهای خیر و نیک می‌شود(آل عمران، آیه ۱۵۴؛ بقره، آیات ۴۶ و ۴۷)، با اینکه در حوزه شناختی و احکام نمی‌توان به ظنون اعتماد کرد، ولی برای دوری از خطر باید به آن اعتماد کرد؛ اما ظن و گمان باطل آن است که در مسائل اعتقادی و شناختی و احکام به نشانه‌هایی بسنده شود که نمی‌تواند انسان را به حق برساند و حقیقت علمی را آشکار سازد. جالب اینکه کافران رفتارهای مبتنی بر گمان باطل خویش را واقعی می‌دانند، در حالی که هیچ ریشه‌ای در حقیقت و واقعیت ثابت ندارد بلکه امری باطل است.(نور، آیه ۳۹) همچنین مشرکان برای خدا شریک قرار می‌دهند که چنین گمانی باطل است.(یونس، آیه ۶۶؛ فصلت، ایه ۲۳)

از نظر قرآن، جامعه جاهلی که مبتنی بر ساختار ظنون و بی‌خردی است، درباره خدا گمان‌های باطلی دارند و گمان می‌کنند که خدا آگاهی نسبت به آنان ندارد و بر همین اساس به معصیت و گناه رو می‌آورند (فصلت، آیات ۱۹ تا ۲۳) همین ظنون باطل است که آنان را گستاخ کرده و حقوق فقیران و مسکینان را از اموالشان نمی‌دهند و با اعتبار اینکه قیامتی نیست از عدالت ورزی به بی‌عدالتی رو می‌آورند، چنان‌که از اسلام به کفر و شرک و نفاق و بیماردلی کشیده شده‌اند. (کهف، آیات ۳۵ تا ۳۷؛ جاثیه، آیات ۳۱ و ۳۲)

بر این اساس رفتارهای عقلانی برای کسانی است که برمبنای تعقل عمل می‌کنند و مردمانی عقلانی هستند و به بهشت و دوزخ اعتقاد دارند و تلاش می‌کنند تا از هر گونه ظلم و بی‌عدالتی پرهیز کرده و عدالت را با تمام وجود تحقق بخشند. این‌گونه است که اهل عدالت، وفای به عهد و عقد، امانتداری و صداقت هستند واز هر گونه بی‌عدالتی و کم فروشی و کم کاری و خیانت در امانت و اموال خودداری می‌کنند.(مطففین، آیات ۳ و ۴)

کسانی که گرفتار جاهلیت و بی‌خردی هستند، به سبب گمان‌های باطل خویش نسبت به جاودانه بودن زندگی دنیوی، به ثروت‌اندوزی روی می‌آورند(همزه، آیات ۲ و ۳) یا به سبب بدگمانی نسبت به خدا از جهاد سر باز می‌زنند(فتح، آیات ۱۱ و ۱۲) یا به گمان اینکه خدا نمی‌بیند و نمی‌شنود به جرم و جنایت می‌پردازند(زخرف، آیات ۷۴تا ۸۰) و ثروتمندی خود را نشانه کرامت دانسته و بر همین اساس رفتارهای زشت را در قالب مرفهان بی‌درد به نمایش می‌گذارند(مومنون، آیات ۵۵ و ۵۶) و به اسباب واهی و افکار باطل و ظنون غیر حق، به خدا شرک و کفر می‌ورزند و از توحید فعل و مانند آن به شرک کشیده می‌شوند. (آل عمران، آیه ۱۵۴)

ظنون در مسائل شناختی و اعتقادی مانند فلسفه و هستی‌شناسی و جهان‌بینی و در مسائل احکام شرعی اعتباری ندارد؛ اما در مسائل اجتماعی و ارتباطات با مردم ظن به شکل حسن‌ظن باید مبنای عمل و رفتار قرار گیرد. البته ظن معتبر در مسائل احکام اعتبار و حجت شرعی دارد که مباحث آن در اصول فقه تبیین شده است.

عنصر همان گونه فکر و عمل می‌کنند که در دوره جاهلی و جاهلان و بی‌خردان عمل می‌کردند.(آل عمران، آیه ۱۵۴) آنان توجه ندارند که سنت‌های الهی آزمون و کیفر برای همگان است و شکست و پیروزی برای همه رقم می‌خورد و این‌گونه نیست که شکست(همان) یا محاصره اقتصادی یا محاصره جنگی(احزاب، آیه ۱۰) را بر اساس گمان و تفکر جاهلی مبنای داوری و قضاوت قرار داد و بدگمان به خدا شد.(همان) از نظر قرآن، چنین بدگمانی نسبت به خدا موجب زیانکاری است و باید از آن پرهیز کرد(فصلت، آیات ۲۲ و ۲۳)، چنان‌که باید از هر گونه بدگمانی نسبت به پیامبراکرم(فتح، آیه ۱۲) و نیز مومنان(حجرات، آیه ۱۲؛ نور، آیات ۱۲ تا ۱۵) پرهیز کرد؛ بدگمانی نسبت به خدا موجب می‌شود تا انسان مورد خشم و غضب و لعن خدا قرار گرفته و فرجام بد و دوزخ را برای خود به عنوان جایگاهی ابدی رقم زند.(فتح، آیه ۶)

برای رهایی از بدگمانی جاهلی و بی‌خردانه باید ایمان و تقوای خود را تقویت کرد (نور، آیه ۱۲؛ حجرات، آیه ۱۲)؛ زیرا ایمان و تقوای الهی انسان را از بی‌خردی و جاهلیت به خردورزی سوق می‌دهد و از بدگمانی به نیک گمانی می‌کشاند.(همان)

اثرات عمل به ظنون غیر معتبر

کسانی که به ظنون غیر معتبر در حوزه‌های اعتقادی و احکام اسلامی تکیه می‌کنند، یا بر اساس بدگمانی، زندگی خود را سامان می‌دهند، باید توجه داشته باشند که چنین اعتبار و عمل به ظنون غیر معتبر می‌تواند اثرات بدی را به دنبال داشته باشد که چنین ظن داشته باشند و بدانند که خدا هر کاری را انجام می‌دهد به صلاح و مصلحت آنان است. این در حالی است کافران و مشرکان و منافقان نسبت به خدا بدگمان هستند(فتح، آیه ۶)؛ زیرا کفر و شرک و نفاق آنان اجازه نمی‌دهد تا تحلیل درستی از وقایع داشته باشند و توجه ندارند که بسیاری از امور در زندگی در چارچوب سنت‌های ابتلاء یا کیفر جریان می‌یابد.(فتح، آیه ۶) البته برخی از مسلمانان سست

چراغ راه

پیوند و تقارب دل‌های مومنان ملاک، ارزش‌گذاری است نه کمیت ظواهر دینی

قال الامام علی(ع): «لا تغترن بکثرة المساجد، و جماعة اقوام اجساد هم مجتمعه و قلوبهم شتی».

امام علی(ع) فرمود: «فریب فراوانی مساجد و نماز جماعت مردمی که بدن‌هایشان در کنار هم ولی دل‌هایشان پراکنده است را مخورا»[1]

۱- امالی شیخ صدوق، ص ۴۲۴

حکایت خوبان

اصل و ریشه هرکس عقل و فهم و ادراک او است

در روضه کافی آمده است: روزی سلمان فارسی در مسجد پیغمبر(ص) نشسته بود، عده‌ای از اکابر اصحاب نیز حاضر بودند، سخن از اصل و نسب به میان آمد. هر کس درباره اصل و نسب خود چیزی می‌گفت، و آن را بالا می‌برد. نوبت به سلمان رسید، به او گفتند تو از اصل و نسب خودت بگو، این مرد فرزانه و تعلیم یافته مکتب اسلام به جای اینکه از اصل و نسب و افتخارات نژاد خودش سخن به میان آورد، گفت: من مسلمان فرزند یکی از بندگان خدا هستم، گمراه بودم و خداوند به وسیله محمد(